



Samangan Scientific and Research Journal

<https://researchsparker.edu.af/index.php/SARJ>

DOI: 10.64226/sarj.v3i01.80

e-ISSN:3105-1715

ISSN: 3006-8835



Examining the ruling on using collateral from the perspective of Hanafi jurisprudence

Khan Mohammad Khalili^{1,*}

¹*Department of Islamic teachings, Faculty of Sharia, Samangan University*

* *Corresponding Author: khanmohammadkhalili18@gmail.com*

Cite this study:

Khalili, K. (2025). Examining the ruling on using collateral from the perspective of Hanafi jurisprudence, Samangan Scientific and Research Journal, 3(1), 66-81.

Keywords

Use of Rahn, Bay al-Wafa, Ribā, Hanafi Juris, Rahn

Research

Received: 2025-08-05

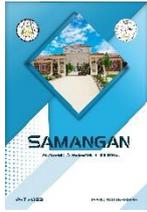
Revised: 2025-9-28

Accepted: 2025-10-15

Published: 2025-12-30

Abstract

The permissibility of deriving benefit from mortgaged property constitutes a significant and practical issue within Islamic jurisprudence, one that has been extensively debated by classical scholars. Among the various schools of Islamic law, the Hanafi madhhab presents nuanced and reflective opinions that, upon closer examination, contribute to a more precise understanding of the legal dimensions of this issue. This study aims to elucidate and critically analyze the perspectives of Hanafi jurists on the permissibility or impermissibility of usufruct by the mortgagee (al-murtahin) from the mortgaged asset (al-marhūn). The significance of this research arises from the prevalence of mortgage (rahn) contracts in contemporary Muslim societies, where an accurate jurisprudential understanding is essential to avoid falling into usurious (ribā-based) transactions. Employing a descriptive-analytical methodology, the research draws upon authoritative Hanafi legal texts and classical sources. The findings reveal a bifurcation among Hanafi scholars: one group permits the mortgagee's benefit with the pledgor's (al-rāhin) consent, while the other prohibits such benefit categorically, even with consent. This study supports the latter view as more jurisprudentially sound and substantiates this position through a set of reasoned legal arguments rooted in Hanafi doctrine.



مجله علمی-تحقیقی سمنگان

<https://researchsparker.edu.af/index.php/SARJ>

DOI: 10.64226/sarj.v3i01.80

e-ISSN: 3105-1715

ISSN: 3006-8835



بررسی حکم استفاده از گروهی از منظر فقه حنفی

پوهنیار خان محمد خلیلی^{۱*}

^۱دیپارتمنت تعلیمات اسلامی، پوهنحی شرعیات، پوهنتون سمنگان

* نویسنده مسؤل: Khanmohammadkhalili18@gmail.com

خلیلی، خ. (۱۴۰۴). بررسی حکم استفاده از گروهی از منظر فقه حنفی، مجله علمی-تحقیقی سمنگان ۳(۱)، ۸۱-۶۶.

مرجع‌دهی:

چکیده

کلمات کلیدی

بحث استفاده از گروهی از جمله مباحث مهم و کاربردی در فقه اسلامی به‌شمار می‌رود که فقهای اسلامی مباحث دراز دامنی را در این باب مطرح نموده‌اند. در این میان در فقه حنفی نیز دیدگاه‌هایی در خور تأمل به چشم می‌خورند که دقت در محتواهای آن‌ها فهم امر مورد نظر را سهل‌تر می‌سازد و درک روشن‌تری از مسأله را فراهم می‌آورد. از این جهت این مقاله به هدف تبیین و تحلیل دیدگاه فقهای احناف در خصوص جواز یا عدم جواز استفاده گروهی از مال گروهی تدوین شده است. اهمیت این تحقیق از آن جهت است که در جامعه ما عقد گروهی امر رایجی است و آگاهی از دیدگاه فقهی صحیح، می‌تواند مانع از بروز معاملات ربوی گردد. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی بوده و با مراجعه به منابع معتبر فقهی حنفی انجام گرفته است. نتایج تحقیق نشان داده است که فقهای احناف به دو دسته تقسیم شده‌اند: موافقان استفاده به اجازه گروه دهنده و مخالفان استفاده ولو به اجازه گروه دهنده و این تحقیق رأی دسته دوم را راجح تلقی نموده و برای به‌کرسی نشاندن مدعیات خویش دلایل چند از قبیل ربا انگاری استفاده از قرض، عدم مقایسه گروهی با بیع وفا و لزوم تحقق شرط بیع را ارایه نموده است.

استفاده از گروهی، بیع وفا، ربا، فقهای حنفی، گروهی

۱- مقدمه: به نام خداوند(جل جلاله) و با درود بر پیامبر خاتم(صلی الله علیه و سلم) پر پیدااست که فقه اسلامی تنظیم کننده و سامان دهنده بخش های حقوقی زندگی مسلمانان است. پس همان گونه که مسایل حقوقی در زندگی مسلمانان متعدد و متکثر است، به تبع مباحث فقهی نیز از فراوانی زاید الوصفی برخوردار می شوند. یکی از این مسایل استفاده از گروهی است. در اصل جواز معامله گروهی احدی را یارای مخالفت نیست، اما آن چه محل کلام است، در جواز و عدم جواز استفاده آن است. بحث بر سر این است، زمانی که گروه دهنده به دلیل قرضی که بر عهده اوست، از پرداخت آن عاجز آید و در بدل قرض خانه‌یی را فی المثل به گروه گیرنده به گروه گذارد، آیا گروه گیرنده می تواند از آن بهره برد؟ برای پاسخ به این پرسش فقهای احناف به دو دسته کلی تقسیم شده اند: طایفه‌یی از فقهای احناف امثال ابن عابدین شامی، کاسانی، ابوجعفر طحاوی، عبدالله نسفی، مفتی انور بدخشانی و علاوالدین سمرقندی را رأی بر آن است که گروه گیرنده حق استفاده را ندارد ولو این استفاده به اجازه گروه دهنده صورت بسته باشد. از سوی دیگر پاره‌یی از فقهای احناف همانند "مرغینانی" باور دارند که استفاده از گروهی در صورتی که گروه دهنده اجازه دهد، رواست. باز این دیدگاه به نوبه‌ی خود شقوق و فروعات فراوانی دارد که در متن مقاله بدان‌ها خواهیم پرداخت و از چند و چون این نظریات سراغ خواهیم گرفت.

هدف از تحقیق حاضر این است تا جامعه آکادمیک و از طریق آن عموم افرادی که روزمره با این معاملات این چنینی سر دچار اند و پیرو فقه حنفی نیز خود را به شمار می آورند، از آرای فقهای احناف در باب مبحث استفاده از گروهی با خبر شوند و در معاملات خود از آن‌ها بهره‌بری کنند. با این بیان، اهمیت نوشتن در این باب نیز روشن می شود که در فضای پر التهاب رسانه‌یی کنونی یافتن حکم روشن در این باب از نیازهای اساسی است. لذاستکه هر چه بر عدد محیط‌های این چنینی افزونی رود، ضرورت نوشتن در این وادی‌ها آفتابی می شوند.

به یمن اقبال فقهای احناف در این بحث، امروزه شاهد تحقیقات فراوانی می باشیم که به عنوان پیشینه‌ی این تحقیق به پاره‌یی از آن‌ها اشارت می رود:

۱. عبدالله ابن احمد نسفی(بی تا) کنزالدقایق، بی جا، دارسراج، چاپ اول
۲. محمد بن علی، حصفکی(۲۰۰۲)، در المختار، بیروت، دار کتب العلمیة
۳. ابن عابدین شامی،(۱۳۸۶) رد المختار علی در المختار، مصر، مکتبه شرکه، طبعه ثانی
۴. وهبة الزحیلی(بی تا) الفقه الاسلامی و ادلته، ص ۷۷، جلد ۵، پشاور، مکتبه حقانیه، پشاور.
۵. عبدالله بن احمد بن محمود(بی تا) بحرالرایق شرح کنزالدقایق، جلد ۸، ص ۴۲۷، کویت، مکتبه رشیدیة.
۶. محمد بن احمد بن ابن رشد قرطبی(۱۴۲۵) بدایة المجهتد و نهاية المقتصد، قاهره، دارالحديث.
۷. محمد انور بدخشانی(۲۰۰۴) فیصله قوی در باره استفاده گروهی، کراچی، جامعه بنوری.

۸. حکم استفاده بالمرهون عند الفقهاء: دراسه مقارنه، عبدالقدوس و سبزیعلی خان (۲۰۱۴)، برجس.

۹. استفاده المرتهن بالرهن دراسه فقهیه مقارنه، اقبال عبدالعزیز، دراسات الاسلامیه، کویت

این‌ها برخی از منابعی اند که به مسأله استفاده از رهن پرداخته اند. به‌طور کلی از لحاظ پرداخت به بحث مورد نظر این منابع را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد؛ دسته اول به ذکر اصل مطلب به نحو مجمل اکتفاء کرده اند؛ یعنی صرفاً آورده اند که استفاده از گروهی به اذن جایز است یا نه. دسته دوم در کنار نظریات مختلف احناف به بیان آرای سایر مذاهب اهل سنت نیز عنایت نشان داده اند. دسته سوم اما، از ذکر دیدگاه‌های بقیه مذاهب طفره اند و وقتی به تبیین رأی احناف دست یازدیده اند، نظریات مختلفی که در دل این مذهب وجود داشته را نیز توضیح داده اند، ولی بیان دلایل هر کدام، نقد رأی مخالف و دلیل انتخاب یک رأی بر سایر آراء را مغفول گذاشته اند. این نوشته سعی می‌کند بحث را بر دیدگاه‌های فقیهان حنفی متمرکز کند و از بیان بقیه مذاهب بپرهیزد. علاوه از این، آرای فقیهان حنفی را تشقیق شقوق و تفریع فروع نماید و سپس دلایل هر یک را مطابق ظرفیت کار توضیح دهد و در فرجام یک رأی از میان آرای فقیهان حنفی را برگزیند و اشکالات مطرح شده در این رأی را پاسخ دهد. مجموع این مسیر به مقاله در دست نگارش، صورت و سیرت نوجویانه و نوآورانه بخشیده است.

بیان مفاهیم: جهت روشن شدن مباحث این تحقیق لازم است تا مفاهیم اصلی ایضاح مفهومی شوند و مفاهیمی که دارای تعاریف گونه‌گون اند، تعیین مراد شوند تا مدعیات نوشته خالی از ابهام و ایهام باشند و خواننده در مقام فهم و داوری دچار سوء فهم و سوء قضاوت نشود.

گروی: این واژه ترجمه کلمه رهن به زبان عربی است که به حسب ریشه به حبس می‌رسد. چنان‌که در قرآن کریم آمده است: "کل نفس بما کسبت رهینه"^۱ ای محبوسه بما کسبت ترجمه: هرکس در بدل کردار خود محبوس خواهد ماند.

آیه مذکور به وضوح از هم‌خانوادگی کلمه رهن (گروی) با حبس پرده بر می‌دارد. پس اگر از هم‌سنخی واژگانی میان معنای لغوی و اصطلاحی سخن زنیم و از معنای لغوی به سمت معنای اصطلاحی سیر کنیم، می‌بینیم که گروی در اصطلاح یکی از معاملات توثیقی است که در آن جنس در بدل وام حبس می‌شود و گرو گیرنده به گرو دهنده این معنا را القا می‌کند. از سوی دیگر، رهن در لغت گاهی به معنای ثبوت و دوام نیز به کار برده می‌شود؛ مثلاً حالة راهنة معنای حالت ثابت را القا می‌کند. این دو معنای لغوی منافاتی با هم ندارند؛ چون در حبس، دوام و ثبوت هم مضمّن است. پس یک معنا، معنای دیگر را متبادر می‌سازد.^۲ گذشته از این دو، معنای سومی هم برای رهن ذکر کرده اند که عبارت از لزوم می‌باشد. مثلاً نقل شده است که الغلام

^۱ سوره بقره، آیه ۳۸

^۲ وهبة الزحیلی (بی تا) الفقه الاسلامی و ادلته، ص ۷۷، جلد ۵، مکتبه حقایق، پشاور، پاکستان.

مرتحن بعقیته یعنی برای فرزند عقیقه لازم است.^۱ "ابن منظور" در "لسان العرب" نیز به معانی دوام و لزوم تصریح کرده است: "الرهنُ في الكلامِ العربِ هو الشئُ المُلزمُ" یا آورده است: "و كل شئ ثبت و دام فقد رهن"^۲

از گروهی در اصطلاح تعاریف متفاوت-ونه متخالف-ارایه شده است. معنای این سخن این است که تعاریف فراوان یاد شده گرچه از لحاظ لفظ ممکن متفاوت و متغایر باشند، اما معانی واحدی را القا می‌کنند. در هدایه متن درسی فقهی احناف از گروهی این گونه تعریف به عمل آمده: "جعلُ الشئِ مَحْبُوسًا بِحَقِّ يَمْكُنُ اسْتِيفَانَهُ مِنَ الرهنِ"^۳ مطابق این تعریف گروهی عقدی است که یک شی در برابر حقی مورد قبض قرار می‌گیرد تا از وفای دین اطمینان حاصل شود و این در صورتی محتمل است که از شی محبوس شده بتوان ادای کامل دین را انتظار برد. یعنی اگر دین ضایع شود از جنس گرو شده دین خود را بتواند حاصل نماید. عین این تعریف را در "مجمع الانهر" نیز می‌بینیم: "هو حبس شئٍ بِحَقِّ يُمْكِنُ اسْتِيفَاؤُهُ مِنْهُ كَالدَّيْنِ وَيَتَعَدَّدُ بِاِجَابِ وَقَبُولِ وَيَمَّ بِالْقَبْضِ"^۴ ترجمه: گروهی عبارت از حبس یک شی در برابر حقی که امکان برآورده شدن حق از شی مذکور ممکن باشد. چون عقد با ایجاب و قبول انعقاد و با قبض تمام می‌شود. نویسنده المعجم الوسیط نیز با اندکی تفاوت گروهی را این گونه تعریف نموده است: حبس الشئ بحق لیستوفی منه عند تعذر وفاته^۵

فلسفه جواز گروهی حاجات انسانی است. حاجات انسانی به معنای این که در زندگی اجتماعی آدمی نمی‌تواند بر تمام نیازمندی-های خود فایق آید؛ لذا از دیگری برای ستاندن پولی سراغ می‌گیرد، اما گاهی کسی پیدا نمی‌شود که مجانی قرض بدهد یا تا زمان ادای قرض صبر کند. این جاست که آدمی جهت اعتماد طرف برای پرداخت دین، جنسی را گرو می‌گذارد.^۶

انتفاع (استفاده از گروهی): انتفاع مصدر است از ریشه‌ی انتفع که مأخوذ از نفع است. نفع در تعریف اجمالی لغوی مطلق خیر است و در تعریف تفصیلی لغوی نفع شی است که به وسیله او آدمی به مطلوب خیر خود می‌رسد. اما در اصطلاح حق استفاده از شی تا زمانیکه شی به حال خود قایم است گرچه مالک خوانده نمی‌شود. مراد از انتفاع در بحث استفاده از گروهی یا انتفاع از رهن نگه داری مال گرو گرفته شده است جهت استفاده از ثمرات آن و هر آنچه تحت عنوان فایده بر جنس مترتب می‌شود. سبب این استفاده مصلحت گرو گیرنده است. البته منافع به حسب اعیان و اجناس متفاوت اند.^۷

بیع وفا: این بیع به معامله‌ی گفته می‌شود که مشتری عهد می‌کند مبیع را برای بایع واپس گرداند اگر در صورتی که پول پرداخت کند. به تعبیر دیگر، کسی مثلاً یک جنس را به قیمت هزار افغانی بفروشد به شرطی که هر گاه خریدار پول را پس

^۱ محمد بن عبدالله (۱۴۳۱) الضوابط الفقهیه فی الرهن و الکفالة، ص ۳۶، بی‌نا

^۲ جمال الدین ابن منظور، (۱۹۵۵) لسان العرب، ص ۱۷۵۸، بیروت، دار صادر

^۳ این تعریف مطابق رأی احناف است. مذاهب دیگر تعاریف دیگری ارایه کرده اند. سبب اختلاف در تعریف، اختلافاتی است که در جزئیات رهن با هم دارند.

^۴ محمد بن ابراهیم دار (۱۴۱۹) مجمع الاخر فی شرح ملتقی الاخر، ص ۲۶۹، کتب علمیه، بیروت، لبنان، طبعه اولی

^۵ جمعی از نویسندگان (۱۴۲۵) المعجم الوسیط، ص ۴۰۸، قاهره، مجمع اللغة العربیه، چاپ چهارم

^۶ عبدالله بن احمد بن محمود (بی‌نا) بحرالرائق شرح کنزالدقائق، جلد ۸، ص ۴۲۷، مکتبه رشیدیة، کویت

^۷ اقبال عبدالعزیز (بی‌نا) استفاده المرتهن بالرهن دراسة فقهیه مقارنه، ص ۶۴۳، بی‌نا، کویت

داد، فروشنده نیز شی را برایش پس دهد. البته در بیع وفا توجه داشته باشیم که این بیع سه حالت دارد؛ حالت اول این است که قبل از بیع شرط گذاشته شود. حالت دوم این است که در هنگام عقد شرط گذاشته شود. حالت سوم این است که قبل از عقد و در هنگام عقد شرط گذاشته نشود و عقد بدون شرط منعقد شود و پس از عقد مشتری وعده بسپرد که در صورت پرداخت جنس پول را دوباره پرداخت کند. از میان حالات سه‌گانه فقط حالت سوم آن جایز است. صورت های اول و دوم به این دلیل جایز نیستند که در بیع شرط را مقدر ساخته اند، اما در صورت سوم این امر منتفی است.

۲- مواد و روش تحقیق: روش تحقیق در این نوشته توصیفی-تحلیلی است؛ به گونه‌ی بی که مطالب پس از جمع آوری و گردآوری و بعد از توصیف و توضیح، تحلیل می‌گردند. شیوه های جمع آوری اطلاعات به گونه کتابخانه‌ی و مطالعه مقالات بوده و در کنار آن استفاده از سایتهای معتبر چون نرم افزارهای تخصصی و کتابخانه‌های بزرگ از قبیل مکتبه شامله نیز در دستور کار است. علاوه بر این چه در استفاده از کتب و چه در بکارگیری از سایت‌ها همه جا صاحب تحقیق ملزم است تا منابع درجه اول را مورد مذاقه و تأمل قرار دهد. متون عربی و آیات و احادیث، به زبان فارسی ترجمه می‌شوند. گذشته از این‌ها اصطلاحات کلیدی یا در پاورقی و یا در متن توضیح داده می‌شوند.

۳- یافته های تحقیق:

شکی وجود ندارد که در اصل جواز گروهی اختلافی نیست؛ به دلیل این‌که در این باب دلایلی از قرآن، حدیث و اجماع وجود دارد. خداوند (جل جلاله) در سوره بقره می‌فرماید: *وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهْنَ مَقْبُوضَهُ*^۱ ترجمه: "اگر شما در سفر باشید- که کاتب و گواه پیدا نشود و معامله نسبه باشد- پس چیزی را بطور گرو در قبضه خود بگیرید." عموم مفسران و فقیهان از آیه مزبور مشروعیت گروهی را استنباط کرده اند. البته این مشروعیت-به اجماع- مخصوص سفر نیست، بلکه حضر را نیز شامل می‌شود؛ به دلیل این‌که علت جواز، عدم اعتماد به مدیون است. ما چون به مدیون اعتماد نداریم و بر سر سخن او اطمینان ما حاصل نمی‌شود، لذا این عقد جایز پنداشته شده است و این علت در سفر و حضر به یک سان قایم است. همین سان در روایات آمده است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) زره خود را در بدل جو و روغنی که از یک یهودی نسبه گرفته بودند، گرو گذاشتند. *حَدَّثَنَا الْأَشُّودُ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشْتَرَى مِنْ يَهُودِيٍّ طَعَامًا إِلَىٰ أَجْلِ، وَزَهْنَهُ دِرْعَةً*^۲ ترجمه: از حضرت عایشه (رض) روایت شده که پیامبر (ص) از یک یهودی مقدار طعامی را مدتی خریدند و زره خود را گرو گذاشتند.

گذشته از این، در میان آحاد افراد جامعه این عقد مرسوم و معمول بوده و مسلمانان هیچ‌گاه در مشروعیت آن تردید بخود راه نداده اند.

^۱ سوره بقره، آیه ۲۸۳

^۲ محمد بن اسماعیل بخاری (۱۴۱۴) صحیح البخاری، جلد دوم، ص ۸۸۷، ناشر دار ابن کثیر، دمشق، طبع ۵

چنان‌که توضیح دادیم در اصل جواز گروهی اختلافی وجود ندارد و بنابر دلایلی از قرآن، سنت و اجماع این مطلب را به اثبات رسانیدیم، اما بحث بر سر حکم استفاده از آن است؛ یعنی زمانی که گروه گیرنده جهت وثاقت دین جنسی را گروه گرفت، آیا می‌تواند از آن استفاده نماید؟ فی المثل احمد مدیون محمود است و احمد برای اطمینان خاطر محمود خانه‌ی خود را در قبضه محمود قرار می‌دهد. آیا محمود می‌تواند از آن خانه استفاده نماید؟ در این باب فقهای احناف به دو دسته کلی تقسیم شده‌اند: برخی از فقهای حنفی امثال ابن عابدین شامی، کاسانی، ابوجعفر طحاوی، عبدالله نسفی، مفتی انور بدخشانی و علاوالدین سمرقندی معتقد اند گروه گیرنده به هیچ من الوجوه نمی‌تواند از مال گروهی استفاده برد. چه گروه دهنده اجازه داده باشد و چه اجازه نداده باشد؛ چه در اصل عقد منفعت شرط شده باشد و چه منفعت شرط نشده باشد. از سوی دیگر، عده‌ی دیگری از فقهای احناف همانند مرغینانی و شهید نیازی باور دارند که گروه گیرنده از مال گروهی می‌تواند استفاده حاصل نماید، اما به شرطی که گروه دهنده اجازه چنین کاری را برای او داده باشد. حالا اقوال این دو دسته از فقها را یکی پس از دیگری با دلایل شان ذکر می‌نماییم و در آخر به قول راجح نیز اشاره خواهیم کرد. این دیدگاه‌های مختلف در کتاب "فقه الاسلامی و ادلته" به خوبی توضیح داده شده است: "وَإِذَا أَدَّى الرَّاهِنُ لِلْمُرْتَبِنِ فِي الْإِنْتِفَاعِ بِالْمَرْهُونِ، جَارَ مُطْلَقًا عِنْدَ بَعْضِ الْحَنَفِيِّينَ، وَمِنْهُمْ مَنْ مَنَعَهُ مُطْلَقًا، لِأَنَّهُ رَبًّا أَوْ فِيهِ شُبُهَةٌ الرَّبِّ، وَالْإِدْنُ أَوْ الرِّضَا لَا يُجِلُّ الرَّبَّ، وَلَا يُبَيِّحُ شُبُهَتَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ فَصَّلَ، فَقَالَ: وَالْأَشْرَاطُ كَمَا يَكُونُ شَرْطُ الْإِنْتِفَاعِ عَلَى الرَّاهِنِ فِي الْعَقْدِ فَهُوَ حَرَامٌ، لِأَنَّهُ رَبًّا، وَإِنْ لَمْ يُشْتَرَطْ فِي الْعَقْدِ فَجَائِزٌ، لِأَنَّهُ تَبَرُّعٌ مِنَ الرَّاهِنِ لِلْمُرْتَبِنِ، وَالْأَشْرَاطُ كَمَا يَكُونُ صَرِيحًا يَكُونُ مَعْرُوفًا، وَالْمَعْرُوفُ كَالْمَشْرُوطِ"^۱. ترجمه: "و اگر گروه دهنده به گروه گیرنده اجازه دهد که از مال گروهی استفاده کند، برخی از علمای حنفی آن را به طور مطلق جایز دانسته‌اند. اما برخی دیگر آن را به طور مطلق ممنوع می‌دانند؛ زیرا این کار ربا یا شبهه ربا محسوب می‌شود و اجازه یا رضایت مالک باعث نمی‌شود که ربا حلال یا شبهه آن مباح گردد. گروهی دیگر تفصیل قائل شده‌اند و گفته‌اند: اگر شرط استفاده از مال گروهی، در ضمن عقد گروهی به نفع گروه گیرنده گذاشته شود، حرام است، چون نوعی رباست؛ اما اگر چنین شرطی در عقد ذکر نشود و بعداً گروه دهنده اجازه استفاده دهد، جایز است، چون نوعی بخشش از سوی گروه دهنده است. و همچنین، همان‌طور که شرط می‌تواند صریح باشد، ممکن است عرفی و متعارف نیز باشد؛ و چیزی که در عرف رایج و شناخته شده باشد، مانند شرط در عقد محسوب می‌شود.

۳-۱- بررسی دیدگاه موافقان: همان‌گونه که آوردیم فقهای امثال "مرغینانی" صاحب هدایه معتقد اند که گروه دهنده از مال گروهی می‌تواند نفع برد به شرطی که گروه دهنده اجازه چنین کاری را داده باشد. سخن عمده در این باب مطلبی است که در هدایه نقل شده است: "لَيْسَ لِلْمُرْتَبِنِ أَنْ يَتَّبِعَ مِنَ الرَّهْنِ، لَا بِاسْتِخْدَامٍ وَلَا سَكْنٍ وَلَا لُبْسٍ، إِلَّا أَنْ يَأْذَنَ لَهُ الْمَالِكُ"^۲ ترجمه: "گروه گیرنده حق ندارد از مال گروهی بهره‌برداری کند؛ نه از طریق استفاده، نه سکونت و نه پوشیدن، مگر آنکه مالک به او اجازه دهد." برابر این نقل قول گروه دهنده در صورتی می‌تواند از مال گروهی استفاده حاصل نماید که گروه دهنده اجازه داده باشد.

^۱ وهبة الزحيلي (بی‌تا) الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۵، ص ۱۴۶، مکتبه حقانیه، پشاور، پاکستان

^۲ علی بن ابی بکر، مرغینانی (۱۴۱۷) هدایه شرح بدایه، جلد ۴، جزء ۷، صص ۳۶۳-۳۶۴، ناشر اداره القرآن و العلوم الاسلامیه، کراچی، چاپ اول

دلایل موافقان:

دلیل اول: استشهاد به حدیث نبوی: این فقیهان برای اثبات مدعیات خویش به حدیث *لَا يَحْلُبَنَّ أَحَدٌ مَأْشِيَةً أَحَدٍ إِلَّا يَأْذِنُهُ*^۱ ترجمه: "هیچ کس نباید شتر یا گاو کسی دیگر را بدوشد، مگر با اجازه او." استشهاد نموده اند. در این حدیث دوشیدن شیر از حیوان شیر ده به شرط اذن جواز داده شده است. مطابق این حدیث همان گونه که به اجازه صاحب چارپا میشود شیر او را دوشیده، به اجازه گرو دهنده می شود از گروی استفاده کرد. وجه استدلال در این حدیث همان اشتراک در اذن است. یعنی اذن همان گونه که باعث می شود شیر دوشیده شود، استفاده از گروی نیز حاصل گردد.

دلیل دوم: استشهاد به حدیث نبوی: در صحیح بخاری روایتی نقل شده است تحت این عنوان که: *"عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الظَّهْرُ يُرْكَبُ بِنَفَقَتِهِ إِذَا كَانَ مَرْهُونًا، وَلَبَنُ الدَّارِ يُشْرَبُ بِنَفَقَتِهِ إِذَا كَانَ مَرْهُونًا، عَلَى الْإِنْيِ يُرْكَبُ وَيُشْرَبُ النَّفَقَةُ"*^۲ ترجمه: "از حضرت ابوهریره روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: حیوانی که به عنوان گروی گذاشته شده، اگر برای سواری مورد استفاده قرار گیرد، باید هزینه نگهداری اش نیز پرداخت شود؛ و شیر حیوانی که گرو گذاشته شده، اگر نوشیده شود، هزینه نگهداری اش باید پرداخت گردد و این هزینه ها بر عهده کسی است که از سواری یا شیر آن استفاده می کند"

دلیل سوم: اصل، منفعت مال گروی است و در صورت اجازه، گوی گروگیرنده استفاده از گروی را به گرو گیرنده بخشش می نماید.

دسته های مختلف موافقان: موافقان استفاده از گروی به نوبه خود به چند دسته تقسیم می شوند:

دسته اول باور دارند که استفاده از گروی به اجازه گرو دهنده از روی قضاوت جایز است اما از روی دیانت جایز نیست.

دسته دوم معتقد اند استفاده از گروی به اجازه گرو دهنده اگر در گروی شرط شده باشد جایز و اگر شرط نشده باشد، جایز است.

دسته سوم را رأی بر این است که استفاده از گروی به اذن مطلقاً جایز است.^۳ در این بحث وقتی ذکری از موافقان می رود، مراد رأی است که استفاده را به اذن اجازه می دهد.

۲-۳- بررسی دیدگاه مخالفان: اندکی پیش تر اشاره کردیم که اکثریت فقهای حنفی معتقد اند گرو گیرنده به هیچ من الوجوه نمی تواند از مال گروی استفاده برد. چه گرو دهنده اجازه داده باشد و چه گرو دهنده اجازه نداده باشد؛ چه در اصل عقد

^۱ مسلم بن حجاج، قشیری (۱۳۷۴) صحیح مسلم، جلد ۳، ص ۱۳۵۲، قاهره، ناشر: دار عیسی البابی الحلبي.

^۲ محمد بن اسماعیل بخاری (۱۴۱۴) صحیح البخاری، جلد دوم، ص ۸۸۷، ناشر دار ابن کنیز، دمشق، طبع ۵

^۳ وهبة الزحيلي (بی تا) الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۵، ص ۱۴۶، مکتبه حقانیه، پشاور، پاکستان

منفعت شرط شده باشد و چه منفعت شرط نشده باشد. کتب معتبر فقه حنفی^۱ از جمله در المختار، ردالمحتار علی در المختار، بحرالرائق، شرح مختصر طحاوی، الننف فی الفتاوی، تحفة الفقهاء و ملتقى الابحر بر عدم جواز استفاده ولو به اذن فتوا صادر کرده اند.^۲ آورده بودیم که موافقان استفاده به دسته‌های گونه‌گون تقسیم می‌شوند. حالا زمانی که مخالفان از در مخالفت وارد می‌شوند، با کدام دسته از موافقان در می‌افتند؟ پاسخ این است که مخالفان استفاده تمام نظریات مطرح شده در سمت موافقان را ابطال می‌نمایند. برای توضیح رأی ابن عابدین شامی را از فتاوی شامی نقل می‌شود تا جهت-گیری مخالفان در برابر موافقان روشن‌تر شود:

(قَوْلُهُ وَقِيلَ لَا يَجِلُّ لِلْمُرْتَمِينِ) قَالَ فِي الْمَيْتِحِ: وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ السَّمَرْقَنْدِيِّ وَكَانَ مِنْ كِبَارِ عُلَمَاءِ سَمَرْقَنْدٍ أَنَّهُ لَا يَجِلُّ لَهُ أَنْ يَنْتَفِعَ بِشَيْءٍ مِنْهُ بِوَجْهِهِ مِنَ الْوُجُوهِ وَإِنْ أَذِنَ لَهُ الرَّاهِنُ، لِأَنَّهُ أَذِنَ لَهُ فِي الرِّبَا لِأَنَّهُ يَسْتَوِي فِي دِينِهِ كَامِلًا فَتَبَيَّنَ لَهُ الْمَنْفَعَةُ فَضْلًا فَيَكُونُ رَبًّا، وَهَذَا أَمْرٌ عَظِيمٌ قُلْتُ: وَهَذَا مُخَالَفٌ لِعَامَّةِ الْمُعْتَبَرَاتِ مِنْ أَنَّهُ يَجِلُّ بِالْإِذْنِ إِلَّا أَنْ يُجْمَلَ عَلَى الدِّيَانَةِ، وَمَا فِي الْمُعْتَبَرَاتِ عَلَى الْحُكْمِ ثُمَّ رَأَيْتُ فِي جَوَاهِرِ الْفَتَاوَى: إِذَا كَانَ مُشْرُوطًا صَارَ قَرْضًا فِيهِ مَنْفَعَةٌ وَهُوَ رَبًّا وَإِلَّا فَلَا بَأْسَ وَ أَمَا فِي الْمَيْتِحِ مُلْخَصًا وَأَقْرَبُهُ ابْنُ الشَّيْخِ صَالِحٌ وَتَعَقُّبُهُ الْحَمَوِيُّ بِأَنَّ مَا كَانَ رَبًّا لَا يَظْهَرُ فِيهِ فَرْقٌ بَيْنَ الدِّيَانَةِ وَالْقَضَاءِ عَلَى أَنَّهُ لَا حَاجَةَ إِلَى التَّوْفِيقِ بَعْدَ لِأَنَّ الْفَتْوَى عَلَى مَا تَقَدَّمَ: أَي مِنْ أَنَّهُ يُبَاحُ أَقُولُ: مَا فِي الْجَوَاهِرِ يَصْلُحُ لِلتَّوْفِيقِ وَهُوَ وَجِيهٌ، قُلْتُ وَالْغَالِبُ مِنْ أَحْوَالِ النَّاسِ أَنَّهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُونَ عِنْدَ الدَّفْعِ الْإِسْتِفَادَةَ، وَلَوْلَا لَهَا لَمَا أُعْطِيَ الدَّرَاهِمُ وَهَذَا يَمْنَزِلُهُ الشَّرْطَ، لِأَنَّ الْمَعْرُوفَ كَالْمَشْرُوطِ وَهُوَ مِمَّا يُعَيَّنُ الْمَنْعَ، وَاللَّهُ تَعَالَى أَعْلَمُ^۳..... ترجمه: "قول او «و گفته شده که برای گرو گیرنده حلال نیست» در کتاب المنح آمده است از عبدالله بن محمد بن اسلم سمرقندی. که از بزرگان علمای سمرقند بوده. نقل شده است که برای گروگیرنده حلال نیست که به هیچ وجهی از مال گروی استفاده کند، حتی اگر گروی دهنده به او اجازه دهد؛ زیرا در واقع، او به ربا اجازه داده است؛ چون گرو گیرنده تمام بدهی خود را کامل دریافت می‌کند و استفاده از مال نیز برای او باقی می‌ماند، که این سود اضافی است، پس این ربا خواهد بود و این مسأله بسیار خطرناک است. من می‌گویم این نظر برخلاف دیدگاه مشهور فقها و منابع معتبر است که می‌گویند در صورت اجازة مالک استفاده جایز است، مگر اینکه گفته‌ی سمرقندی را حمل کنیم بر بُعد دیانتی نه بر حکم قضایی و آنچه در منابع معتبر آمده، ناظر بر حکم فقهی و قضایی است. سپس در کتاب جواهر الفتاوی دیدم اگر استفاده از مال گروی به صورت شرط باشد، در این صورت تبدیل به قرضی می‌شود که در آن منفعت است و این ربا است. اما اگر شرطی در کار نباشد، اشکالی ندارد این سخن در المنح هم آمده و فرزندش شیخ صالح آن را تأیید کرده، ولی حموی به آن اشکال گرفته و گفته است در مورد چیزی که ربا باشد، بین دیانت و قضا تفاوتی ندارد. پس نیازی به توجیه و جمع بین اقوال نیست؛ چون فتاوی معتبر همان است که قبلاً بیان شد، یعنی اینکه استفاده از مال گروی جایز است. من می‌گویم آنچه در جواهر الفتاوی آمده برای جمع و توجیه اقوال مناسب و قابل قبول است و

^۱ جلد و صفحه منابع متذکره را بعداً ذکر خواهیم کرد.

^۲ صاحب این قلم علاوه بر مراجع به کتب احناف، نظریات شیوخ مطرح کشور را نیز در این باب جویا شده است؛ از نزد برخی حضورا طالب استفتاء شده و نظریات عددهی دیگر را از طریق شبکه‌های اجتماعی و نوارهای صوتی و تصویری پیگیری کرده است. به‌طور عموم مفتیان و شیوخ مطرح کشور - به استثنای شهید نیازی- بر عدم جواز استفاده از گروی فتوا داده اند.

^۳ ابن عابدین شامی، (۱۳۸۶) رد المختار علی در المختار، جلد ۶ ص ۴۸۲، مکتبه شرکه، مصر، طبعه ثانی

دیدگاه درستی است. نویسنده گفته است به نظر من، در اغلب موارد، نیت مردم هنگام گرو گذاشتن مال، همان استفاده گرو گیرنده از آن مال است و اگر چنین قصدی نبود، مال را به گرو نمی‌داد. و این خود در حکم شرط ضمنی است؛ چون آنچه معروف و رایج باشد، در حکم شرط است. و این خود دلیلی بر منع استفاده از مال گروی است. و خداوند داناتر است."

شامی ابتدا نظریه مخالفان را می‌آورد و بعد به گونه اعتراض مطرح می‌کند که اما در کتب معتبره خلاف این را آورده اند؟ سپس سعی می‌کند به این اشکال پاسخ دهد؛ یعنی میان دو قول (موافق و مخالف) به دو شیوه جمع کند؛ شیوه اول این است که شامی آرای موافقان را بر قضاوت و مخالفان را بر دیانت حمل می‌کند. شیوه دوم این است که جواز در صورتی است که استفاده در عقد مشروط نباشد و عدم جواز در حالتی است که در عقد مشروط باشد. به نظر می‌رسد هر دو شیوه جمع علامه را راضی نمی‌سازد و او خود را ملزم به انتخاب یکی از گزینه‌ها می‌داند. اما گزینه انتخابی او نظریه مخالفان استفاده است؛ به دلیل این که دلایل موافقان را واجد منقصت و خلل می‌پندارد؛ از این رو، نواقص دلایل موافقان را ذکر می‌کند. نقص اول موافقان این است که در مسأله ربا تفاوتی میان قضا و دیانت وجود ندارد. از این رو نمی‌شود با این شگرد با موافقان دلیل دست و پا کرد. نقص دوم این است که موافقان آورده بودند در صورت عدم مشروط جواز دارد، اما می‌بینیم که در شرایط کنونی عدم شرط معنا ندارد؛ به دلیل این که آدمیان بدون نفع عقد گروی را منعقد نمی‌سازد. پس وفق قاعده "المعروف کالمشروط" از وجود شرط گریزی و گزیری نیست.

بنابراین در پایان ثابت می‌شود که علامه با آرای موافقان همدلی ندارد و در پایان به عدم جواز فتوا می‌دهد. در کنار شامی "کاسانی" نیز با آرای موافقان استفاده همدلی ندارد چنان که در کتاب "بدایع الصنایع" تذکر رفته آنجا که می‌فرماید:

لَيْسَ لِلْمُرْتَبِنِ أَنْ يَنْتَفِعَ بِالْمَرْهُونِ، حَتَّى لَوْ كَانَ الرَّاهِنُ عَبْدًا لَيْسَ لَهُ أَنْ يَسْتَحْدِمَهُ، وَإِنْ كَانَ دَابَّةً لَيْسَ لَهُ أَنْ يَرْكَبَهَا، وَإِنْ كَانَ تَوْبًا لَيْسَ لَهُ أَنْ يَلْبَسَهُ، وَإِنْ كَانَ دَارًا لَيْسَ لَهُ أَنْ يَسْكُنَهَا، وَإِنْ كَانَ مُضْحَكًا لَيْسَ لَهُ أَنْ يَهْرَأَ فِيهِ.^۱

ترجمه: گرو گیرنده حق ندارد از مال گروی استفاده کند؛ حتی اگر گرو دهنده برده باشد، حق استفاده از او ندارد، و اگر مال حیوان باشد، حق سوار شدن بر آن را ندارد، و اگر مال لباس باشد، حق پوشیدن آن را ندارد، و اگر مال خانه باشد، حق سکونت در آن را ندارد، و اگر مال مصحف باشد، حق خواندن در آن را ندارد. ابوجعفر طحاوی نیز در جرگه مخالفان استفاده قرار گرفته است: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: (وَلَا يُؤَاجِرُ الرَّهْنُ، وَلَا يُخْرُجُ مِنْ يَدِ الْمُتَبِنِ إِلَّا بَعْدَ قَضَاءِ الدَّيْنِ، وَلَا يَنْتَفِعُ بِهِ)^۲ ترجمه: ابوجعفر گفت: مال گروی نباید اجاره داده شود، و از دست گرو گیرنده خارج نمی‌شود مگر پس از پرداخت کامل دین، و از آن استفاده نمی‌شود. یا مطابق قول دیگر: وَلَا يَنْتَفِعُ الْمُتَبِنُ بِالرَّهْنِ اسْتِخْدَامًا وَسَكْنًا وَلِبْسًا وَإِجَارَةً وَإِعَارَةً^۳ ترجمه: گرو گیرنده حق ندارد از مال گروی استفاده کند، نه برای بهره‌برداری، نه برای سکونت، نه برای پوشیدن، نه برای اجاره دادن و نه برای قرض دادن. شبیه این سخن در المنتف فی الفتاوی نیز آمده است: "واما الرِّبَا فِي الرَّهْنِ فَاِنَّ ذَلِكَ عَلٰى وَجْهَيْنِ احدهما فِي الْاِسْتِخْدَامِ بِالرَّهْنِ وَالْاٰخَرِ بَاِسْتِهْلَاكِ مَا يَخْرُجُ مِنَ الرَّهْنِ فَاَمَّا الْاِسْتِخْدَامُ بِالرَّهْنِ مِثْلَ الْعَبْدِ يَسْتَحْدِمُهُ وَالْاٰبَةَ يَرْكَبُهَا وَالْاَرْضَ يَزْرَعُهَا وَالتَّوْبَةَ يَلْبَسُ"

^۱ ابوبکر مسعودی، کاسانی، بدایع الصنایع، جلد ۶ ص ۱۴۶ طبع اول ۱۳۲۷ شرکت المطبوعات العلمیه

^۲ ابوبکر، جصاص (بی‌تا) شرح مختصر طحاوی، جلد سوم ص ۱۵۰، دار سراج، چاپ اول

^۳ عبدالله ابن احمد نسفی (بی‌تا) کنزالدقایق، ص ۶۲۵، دار سراج، چاپ اول

والفرش یسطه وَنَحْوَهُ^۱ ترجمه: "اما ربا در گروهی بر دو صورت است: یکی در بهره‌برداری از مال گروهی و دیگری در مصرف کردن چیزی که از آن حاصل می‌شود. اما بهره‌برداری از مال گروهی مانند اینکه برده را به کار بگیرد، حیوان را سوار شود، زمین را بکارد، لباس را بپوشد، فرش را پهن کند و مانند اینها" برخی مثل علاوالدین سمرقندی در کنار حرمت استفاده به ذکر دلیل آن نیز پرداخته اند: وَأَمَّا حَكْمُ الرَّهْنِ فَعِنْدَنَا مَلِكُ الْعَيْنِ فِي حَقِّ الْحَبْسِ حَتَّىٰ يَكُونَ الْمُزْتَمِّنُ أَحَقَّ بِمَسَاكِهِ إِلَىٰ وَقْتِ إِفْتَاءِ الدِّينِ وَإِذَا مَاتَ الرَّاهِنُ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْ سَائِرِ الْغُرَمَاءِ فَيَسْتَوْفِي مِنْهُ دَيْنَهُ فَمَا فَضَلَ يَكُونُ لِسَائِرِ الْغُرَمَاءِ وَالْوَرْتَةَ وَلِهَذَا لَا يَجُوزُ لِلرَّاهِنِ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِيهِ تَصَرُّفًا يَبْطُلُ حَقُّ الْمُزْتَمِّنِ مِنَ الْبَيْعِ وَالْإِجَارَةِ وَالْهَبَةِ وَغَيْرِهَا وَلِهَذَا لَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَنْتَفِعَ بِالْمَرْهُونِ نَوْعَ اسْتِفَادَةٍ مِنَ الْإِسْتِخْدَامِ وَالرُّكُوبِ وَنَحْوِ ذَلِكَ^۲ ترجمه: "و اما حکم گروهی در نزد ما این است که مالکیت عین برای حق حبس است تا زمانی که گروه گیرنده حق بیشتری برای نگه داشتن آن تا زمان ادای دین داشته باشد. و اگر گروه دهنده بمیرد، حق او بیشتر از سایر طلبکاران است تا دین خود را از مال گروهی وصول کند و مازاد آن برای سایر طلبکاران و ورثه است. به همین دلیل گروه دهنده نمی‌تواند تصرفاتی در گروهی اعمال کند که حق گروه گیرنده را باطل کند، مثل فروش، اجاره، هبه و غیره. و به همین جهت راهن حق استفاده از گروهی، مانند استفاده، سوار شدن و امثال آن را ندارد." و این فتوایی است که عموم فقهای احناف بدان عمل می‌نمایند.

دلایل مخالفان و پاسخ به اشکالات

ربا انگاری انتفاع از قرض: قاعده کلی در میان فقیهان جاری و ساری است که اگر قرض منجر به منفعت شود، ربا محسوب می‌شود. این قاعده بر گرفته شده از حدیثی است که به شیوه‌های گونه‌گون در منابع روایی نقل شده اند: "حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ قَالَ: حَدَّثَنَا حَفْصُ، عَنْ أَشْعَثَ، عَنِ الْحَكَمِ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: كُلُّ قَرْضٍ جَرَّ مَنَفَعَةً فَهُوَ رِبَا"^۳ ترجمه: ابوبکر گفت: حفص از اشعث، از حکم، از ابراهیم نقل کرد که گفت: هر قرضی که منفعتی در پی داشته باشد، ریاست. یا در حدیث دیگر آمده است: "وَرُوِّينَا عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُيَيْدٍ، أَنَّهُ قَالَ: كُلُّ قَرْضٍ جَرَّ مَنَفَعَةً فَهُوَ وَجْهٌ مِنْ وَجُوهِ الرِّبَا"^۴ ترجمه: "از فضالة بن عبید روایت شده که گفت: هر قرضی که منفعتی داشته باشد، یکی از انواع ریاست."

بی‌بهری در "سنن کبری" نیز همین حدیث را با عین مضمون و عبارت چنین نقل کرده است: "عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُيَيْدٍ صَاحِبِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: كُلُّ قَرْضٍ جَرَّ مَنَفَعَةً فَهُوَ وَجْهٌ مِنْ وَجُوهِ الرِّبَا"^۵ ترجمه: "از فضالة بن عبید، یار پیامبر ﷺ روایت است که گفت هر قرضی که منفعتی به دنبال داشته باشد، شکلی از ریاست. این روایت بازتاب دهنده رأی عمده مخالفان در مخالفت با نفع‌گیری از گروهی است. به صراحت روایت نامبرده منفعت علاوه بر قرض ریاست. در گروهی این نکته به وضوح

^۱ علی بن حسین سفندی (۱۴۰۴) التلخیص فی الفتاوی، ص ۴۸۶، موسسه رساله، بیروت، طبعه ثانیه

^۲ علاوالدین سمرقندی (۱۴۱۴) تحفه الفقهاء، جلد ۳، ص ۴۶، دار کتب علمیه، بیروت، لبنان طبعه دوم

^۳ ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۴۳۶) مصنف ابن ابی شیبة، نشر دار کنوز اشبیلیا، جلد ۱۱، ص ۴۲۵، ریاض، طبعه اولی

^۴ ابوبکر بیهقی، معرفت السنن و آثار، جلد ۸، ص ۱۶۸، ناشر دار قتیبه، دمشق، چاپ اول

^۵ احمد بن حسین بیهقی (۱۴۲۴) سنن کبری، جلد ۵، ص ۵۷۱، دار کتب علمیه، بیروت، لبنان، طبعه الثانیه

متحقق شدنی است. چون گرو گیرنده بعداً دین خود را به صورت کامل می‌ستاند و استفاده‌ی بی‌گرو از مال گروی برده، مازاد دین است و این امر منجر به ربا می‌شود.

پاسخ از قیاس گروی به بیع وفا: برخی گروی را به بیع وفا قیاس کرده اند. بیع وفا بیعی است که مشتری عهد می‌کند که مبیع را برای بایع واپس می‌گرداند اگر در صورتی پول را پرداخت کند. به تعبیر دیگر، کسی مثلاً یک جنس را به قیمت هزار افغانی بفروشد به شرطی که هر گاه خریدار پول را پس داد، فروشنده نیز شی را برایش پس دهد. البته در بیع وفا توجه داشته باشیم که این بیع سه حالت دارد: حالت اول این است که قبل از بیع شرط گذاشته شود. حالت دوم این است که در هنگام عقد شرط گذاشته شود. حالت سوم این است که قبل از عقد و در هنگام عقد شرط گذاشته نشود و عقد بدون شرط منعقد شود و پس از عقد مشتری وعده بسپرد که در صورت پرداخت جنس پول را دوباره پرداخت کند. از میان حالات سه‌گانه فقط حالت سوم آن جایز است. صورت های اول و دوم به این دلیل جایز نیستند که در بیع شرط را مقدر ساخته اند، اما در صورت سوم این امر منتفی است. پس از این بیان، می‌رسیم به این مطلب که آیا گروی همان بیع وفا است؟ - چنان‌که پاره‌ی گمان کرده اند- یا نه این دو امر مابین هم اند. با اندک دقت در سخنان فقها دانسته می‌شود که گروی بیع وفا نیست؛ به دلیل این‌که بیع وفا همان‌گونه که از نام او پیداست، بیع است اما گروی بیع نیست. فارغ از سایر دقت ورزی‌هایی که فقها انجام داده اند، از اصل معنای گروی نیز این معنا روشن می‌شود. به دلیل این‌که در معنای رهن (گروی) حبس و قبض نهفته است و این نشان‌گر این امر است که گرو گیرنده صرفاً حق حبس را دارد نه تملیک و تصرف را. نه می‌تواند او را بفروشد و نه می‌تواند به کسی دیگری هبه کند. بنابراین بیع خواندن آن برگردانیدن معنای گروی از اصل آن است به سمت معنایی که با آن هیچ مناسبت ندارد. چنان‌که ابن عابدین شامی آورده: "قَالَ فِي الْحَبْرِيَّةِ: وَالَّذِي عَلَيْهِ الْأَكْثَرُ أَنَّهُ رَهْنٌ لَا يَفْتَرِقُ فِي حُكْمٍ مِنَ الْأَحْكَامِ".^۱ ترجمه: "در کتاب خیره آمده، نظر بیشتر علما این است که آن گروی است و در هیچ حکمی تفاوتی ندارد. و به نقل از "فتاوی نسفی" آورده: "الْبَيْعُ الَّذِي تَعَارَفَهُ أَهْلُ زَمَانِنَا اخْتِيَالًا لِلرِّبَا، وَسَمَّوْهُ بَيْعَ الْوَفَاءِ، وَهُوَ رَهْنٌ فِي الْحَقِيقَةِ".

ترجمه: بیعی که مردم زمان ما برای فرار از ربا به کار می‌برند و آن را «بیع وفا» می‌نامند، در حقیقت گروی است. علاوه از این رأی جمهور نیز عدم استفاده گرو گیرنده از گروی است مگر عده‌ی بی‌گفته اند اگر حیوان باشد گرو گیرنده می‌تواند به سبب نفقه و علف سوار شود و بجوشد. این قول احمد و اسحاق است. و دلیل شان حدیث ابوهریره است که روایت کرده است که "الرَّهْنُ مَخْلُوبٌ وَمَرْكُوبٌ"^۲ ترجمه: "مال گروی دوشیده می‌شود و سوار می‌شود."

پاسخ به عدم شرط در استفاده از گروی: چنان‌که آوردیم برخی از فقهای حنفی مثل نویسنده کتاب "هدایه" باور داشتند که استفاده به اجازه جایز است باز در میان این دسته از فقها نظریه‌های دیگری وجود داشت و عمده‌ترین شان این بود که اگر استفاده شرط نشده باشد، جایز است اما اگر شرط شده باشد، جایز نیست. "فتاوی شامی" پس از نقل عدم جواز استفاده با اذن به صورت اشکال می‌آورد که قول عدم استفاده که یکی از قایلان آن محمد بن اسلم سمرقندی است، مخالف عموم فقها است. پس از آن ابن عابدین میان این دو قول (عموم فقها و سمرقندی) جمع می‌کند و می‌گوید قول فقها (استفاده با

^۱ ابن عابدین شامی (۱۴۱۲) ردالمحتار علی در المختار، جلد ۴، ص ۲۷۴، رشیدی، کویت، طبعه اولی

^۲ محمد بن احمد بن ابن رشد قرطبی (۱۴۲۵) بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، جلد ۳، ص ۵۹، دارالحدیث، قاهره

اذن) را به قضا حمل می‌کند و قول سمرقندی را به دیانت. علاوه بر این ابن عابدین قولی را از جواهر الفتاوی نقل می‌کند که در آن گفته شده در صورتی که شرط شده باشد، استفاده جایز نیست، اما اگر شرط نشده باشد حقیقتاً یا عرفاً در این صورت جایز است. سخن دوم نزد ابن عابدین نیز مقبول است و آن این که استفاده حقیقتاً یا عرفاً شرط نشده باشد. حالا در شرایط کنونی استفاده حتمن شرط است اگر حقیقتاً نباشد، عرفاً است و قاعده فقهی مشهوری است که الْمَعْرُوفُ كَالْمَشْرُوطِ^۱ ترجمه: «معروف همانند مشروط است.» پس آن قولی که گروهی را در صورت عدم شرط روا می‌دانست نیز نقد می‌شود.

پاسخ به حدیث صحیح بخاری: چنان که آوردیم در این مقاله قول آن عده از فقهای احناف ترجیح داده می‌شود که مخالف جواز استفاده از گروهی ولو به اجازه گروه دهنده می‌باشند. خوب فقهایی که به عدم جواز فتوا می‌دهند از حدیث ذیل پاسخ دهند: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الظَّهْرُ يُرْكَبُ بِتَفَقُّهِ إِذَا كَانَ مَرْهُونًا، وَلَبِنُ الدَّرِّ يُشْرَبُ بِتَفَقُّهِ إِذَا كَانَ مَرْهُونًا، عَلَى الَّذِي يَرْكَبُ وَيَشْرَبُ التَّفَقُّهُ»^۲ ترجمه: «از حضرت ابوهیرره روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: حیوانی که به عنوان گروهی گذاشته شده، اگر برای سواری مورد استفاده قرار گیرد، باید هزینه نگهداری اش نیز پرداخت شود و شیر حیوانی که گروه گذاشته شده، اگر نوشیده شود، هزینه نگهداری اش باید پرداخت گردد و این هزینه‌ها بر عهده کسی است که از سواری یا شیر آن استفاده می‌کند.» به دلیل این که مطابق این حدیث استفاده از مرهونه جایز است. پاسخ این دسته از فقها این است که حدیث مذکور به آیه ربا و به حدیث کل قرض جر نفعا فهو ربا منسوخ است. در حاشیه بخاری به نقل از لمعات شیخ عبدالحق دهلی به حدیث مذکور چنین پاسخ داده شده است:

وَأُجِيبَ عَنْ ذَلِكَ بِأَنَّهُ مَنْسُوخٌ بِآيَةِ الرَّبَا، فَإِنَّهُ يُؤَدِّي إِلَى اسْتِفَادَةِ الْمُزْتَمِنِ بِمَنَافِعِ الْمَرْهُونِ بِدُونِهِ، وَكُلُّ قَرْضٍ جَرَّ نَفْعًا فَهُوَ رِبَاً. وَقَالَ الشَّيْخُ فِي اللَّمَعَاتِ: وَهَذَا الْحَدِيثُ عَلَى أَنَّ لِلْمُزْتَمِنِ أَنْ يَنْتَفِعَ بِالرَّهْنِ وَيُنْفَعُ عَلَيْهِ، وَالْجُمْهُورُ عَلَى خِلَافِهِ. وَفِي الْهَدَايَةِ: وَلَيْسَ لِلْمُزْتَمِنِ أَنْ يَنْتَفِعَ بِالرَّهْنِ، وَتَفَقُّهُ الرَّهْنِ عَلَى الرَّاهِنِ. وَقَالُوا: هَذَا الْحَدِيثُ مَنْسُوخٌ بِالْحَدِيثِ الْآتِي، وَهُوَ حَدِيثٌ: «كُلُّ قَرْضٍ جَرَّ نَفْعًا فَهُوَ رِبَاً»^۳. ترجمه: «پاسخ داده شده که این حدیث با آیه ربا نسخ شده، زیرا به استفاده گروه گیرنده از منافع گروهی به سبب دین می‌انجامد و هر قرضی که نفعی به همراه داشته باشد رباست. شیخ در لمعات گفته این حدیث دلالت دارد که گروه گیرنده می‌تواند از گروهی استفاده کند و خرج آن را بدهد، اما جمهور علما بر خلاف آن اند. در هدایه آمده است که گروه گیرنده حق استفاده از گروهی را ندارد و هزینه آن بر عهده گروه دهنده است و گفته‌اند این حدیث با حدیث بعدی نسخ شده، یعنی «هر قرضی که نفعی در پی داشته باشد، ربا است.» اما عبدالحی لکنوی منسوخ بودن حدیث مذکور را به سبب احتمالی که در او هست، رد می‌کند و "مفتی انور بدخشانی" در کتاب "فیصله قوی" در باره استفاده از گروهی سخن "عبدالحی لکنوی" را رد کرده می‌آورد که این که گفته می‌شود حدیث مذکور نسخ شده بر اساس احتمال نیست، بلکه دلیل قویتری دیگری نیز وجود دارد و آن این که شعبی

^۱ ابن نجیم، مصری (۱۴۱۹) الاشباه والنظائر، ص ۸۵، بیروت، دار کتب علمیه

^۲ محمد بن اسماعیل بخاری (۱۴۱۴) صحیح البخاری، جلد دوم، ص ۸۸۷، ناشر دار ابن کثیر، دمشق، طبع ۵

^۳ محمد بن اسماعیل، بخاری (۱۴۱۴) صحیح البخاری، جلد دوم، ص ۳۴۱، ناشر دار ابن کثیر، دمشق، طبع ۵

که راوی حدیث است، برخلاف این حدیث عمل کرده و مطابق اصول حدیث، اگر راوی بر خلاف مروی خود عمل کند، این دلالت بر نسخ آن می‌کند. پس با توجه به مطالب بالا معتقد می‌شویم که حدیثی که دلالت بر جواز استفاده می‌کند، ضعیف است.^۱ "امام طحاوی" نیز با همین محتوا مطلبی را ذکر نموده اند: "قال أَبُو جَعْفَرٍ: فَذَهَبَ قَوْمٌ إِلَى أَنَّ لِلرَّاهِنِ أَنْ يَرْكَبَ الرَّهْنَ بِحَقِّ تَقَاتِهِ عَلَيْهِ، وَيَشْرَبَ لَبَنَهُ أَيْضًا بِحَقِّ تَقَاتِهِ عَلَيْهِ، وَاحْتَجُّوا فِي ذَلِكَ بِهَذَا الْحَدِيثِ، وَخَالَفَهُمْ فِي ذَلِكَ آخَرُونَ، فَقَالُوا: لَيْسَ لِلرَّاهِنِ أَنْ يَرْكَبَ الرَّهْنَ، وَلَا يَشْرَبَ لَبَنَهُ، وَهُوَ رَهْنٌ مَعَهُ، وَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَنْتَفِعَ بِشَيْءٍ مِنْهُ. قُلْتُ: أَرَادَ بِهِمُ التَّوْرِيَّ، وَأَبَا حَنِيفَةَ، وَأَبَا يُوسُفَ، وَمُحَمَّدًا، وَمَالِكًا، وَأَحْمَدَ فِي رِوَايَةٍ. وَكَانَ هَذَا عِنْدَنَا - وَاللَّهِ أَعْلَمُ - فِي وَفْتِ مَا كَانَ الرَّبَا مُبَاحًا، وَلَمْ يَنْتَفِعْ عَنِ الْقَرْضِ الَّذِي يَجْرُ مَنْفَعَةً، وَلَا عَنْ أَخْذِ الشَّيْءِ بِالشَّيْءِ وَإِنْ كَانَا غَيْرَ مُتَسَاوِيَيْنِ، ثُمَّ حُرِّمَ الرَّبَا بَعْدَ ذَلِكَ، وَحُرِّمَ كُلُّ قَرْضٍ جَرَّ مَنْفَعَةً، وَأَجْمَعَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَنَّ تَقَاةَ الرَّهْنِ عَلَى الرَّاهِنِ"^۲

ترجمه: "حضرت ابوجعفر فرموده است: گروهی بر این نظرند که گرو دهنده می‌تواند گروی را در برابر پرداخت هزینه‌اش سوار شود و شیر آن را نیز بنوشد و برای این رأی به حدیثی استدلال کردند، اما دیگران مخالفت کرده و گفتند گرو دهنده حق سوار شدن بر رهن (گروی) و نوشیدن شیر آن را ندارد، چون رهن (گروی) نزد اوست و بهره‌برداری از آن جایز نیست. گفتیم: منظورشان ثوری، ابوحنیفه، ابویوسف، محمد، مالک و احمد مطابق یک روایت است. و این رأی نزد ما در زمانی بود که ربا هنوز حرام نشده بود و قرضی که نفعی می‌آورد یا گرفتن چیزی در برابر چیز نابرابر نهی نشده بود، ولی پس از آن ربا حرام شد و هر قرضی که نفعی داشته باشد ممنوع گردید و همه علما اتفاق دارند که هزینه گروی بر عهده گرو دهنده است.

ابوبکر جصاص نیز بر نسخ حدیث رأی صادر کرده است: "وقد روى الشعبي عن أبي هريرة أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: "أذا كانت الدابة مَرهُونَةً، فعلى المُرْتَهِنِ عَلَيْهَا، وَلَبَنُ الدَّارِ يُشْرَبُ، وَعَلَى الَّذِي يَشْرَبُهُ تَقَاتُهُ. وَهَذَا جَائِزٌ أَنْ يَكُونَ كَانَ قَبْلَ تَحْرِيمِ الرَّبَا، وَقَبْلَ تَحْرِيمِ كُلِّ قَرْضٍ جَرَّ مَنْفَعَةً، لِأَنَّهُ جَعَلَ اللَّبَنَ يَأْزَاءَ التَّقَاةِ"^۳

ترجمه: "اگر حیوانی به گرو گذاشته شده باشد، خوراکش بر عهده گرو گیرنده است و شیرش نوشیده می‌شود و هزینه آن بر عهده مصرف‌کننده است. این حکم احتمال دارد مربوط به زمانی باشد که هنوز ربا و هر قرض همراه با نفع، حرام نشده بود؛ زیرا در اینجا شیر در برابر هزینه قرار داده شده است."

به همین قیاس است حدیث الرَّهْنُ مَرْكُوبٌ وَمَحْلُوبٌ وَقَالَ مُغِيرَةُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ: تُرْكَبُ الصَّالَّةُ بِقَدْرِ عَافِيَتِهَا، وَتُحْلَبُ بِقَدْرِ عَافِيَتِهَا، وَالرَّهْنُ مِثْلُهُ^۴.

۴- مناقشه: چنان‌که در پیشینه آوردیم، این مقوله توسط علمای بزرگ احناف بررسی شده و جوانب مختلف آن واکاوی شده؛ از جمله دیدگاه‌های مختلف احناف به بحث گرفته شده و در باب جواز و عدم جواز آن چند و چون‌های فراوان صورت

^۱ مفق انور بدخشانی (۲۰۰۴) فیصله قوی درباره استفاده از گروی، صص ۵۲-۵۴، جامعه بنوری، کراچی، پاکستان

^۲ ابوجعفر احمد بن محمد (بی‌تا) شرح معانی الآثار، جلد ۸، ص ۵۱، دار ابن حزم، بیروت، لبنان، چاپ اول

^۳ ابوبکر، جصاص (بی‌تا) شرح مختصر طحاوی، جلد سوم، ص ۱۵۰، دار سراج، چاپ اول

^۴ محمد بن اسماعیل، بخاری (۱۴۱۴) صحیح البخاری، جلد دوم، ص ۸۸۸، ناشر دار ابن کثیر، دمشق، طبع ۵

گرفته، اما همه‌ی این‌ها به صورت پراکنده در لابلای مباحث مطرح شده است. پس تحقیق گذشتگان اولاً به صورت پراکنده مطرح شده و ثانیاً در ضمن فصول و ابواب فقهی بحث شده است؛ یعنی مستقلاً به این موضوع نپرداخته اند. عمده کار این تحقیق این است که از آوردن سایر بحث‌ها راجع به گروهی طفره رفته و صرفاً جواز استفاده گروه‌گیرنده از گروهی را مطابق مذهب احناف مورد مذاقه قرار داده است. و این باعث شده است تا نتیجه کار این تحقیق با سایر تألیفات متفاوت و متمایز باشد.

۵- نتیجه‌گیری: از آن‌چه تا کنون آوردیم نتایج ذیل به دست آمده است:

۱- در اصل مشروعیت عقد گروهی اختلافی وجود ندارد و همه بر صحت آن فتوا داده اند؛

۲- آن‌چه در بحث گروهی مایه اختلاف واقع شده و نزاع‌های دراز دامنی را در افکنده، قصه استفاده گروه‌گیرنده از مال گروهی است؛

۳- در میان فقهای احناف به طور کلی دو قول وجود دارد البته خرده اقوال دیگری نیز در داخل هر قولی وجود دارد، ولی عمده شان در همین دو قول خلاصه می‌شود؛

۴- با تتبع در آثار گذشتگان و فقهای معاصر نویسندگان به این نتیجه دست یافته است که قول عدم جواز استفاده گروه‌گیرنده از مال گروهی از معقولیت بیشتری برخوردار است که این عمده‌ترین نتیجه‌ی است که این نوشته بدان دست یافته است.

منابع و مأخذ

القرآن الکریم

۱. ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۴۳۶ ه.ق) مصنف ابن ابی شیبہ. ریاض، دار کنوز اشبیلیا، طبعه اولی.
۲. ابوجعفر احمد بن محمد (بی تا) شرح معانی الآثار، بیروت، ناشر: دار ابن حزم، چاپ اول.
۳. اقبال، عبدالعزیز (بی تا) انتفاع المرتهن بالرهین دراسة فقهیة مقارنة، کویت.
۴. انصاری، جمال الدین ابن منظور (۱۹۵۵) لسان العرب، ص ۱۷۵۸، بیروت، دار صادر.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۴ ه.ق) صحیح البخاری، ناشر دار ابن کثیر، دمشق، طبع ۵.
۶. بدخشانی، مفتی انور (۲۰۰۴ م) فیصله قوی درباره انتفاع از گروهی، کراچی، جامعه بنوری.
۷. بیهقی، ابوبکر، معرفت السنن و آثار، دمشق، ناشر: دار قتیبه، چاپ اول.
۸. بیهقی، احمد بن حسین بیهقی (۱۴۲۴ ه.ق) سنن کبری، بیروت، دار کتب علمیه، طبعه الثالثة.
۹. جصاص، ابوبکر (بی تا) شرح مختصر طحاوی، دار سراج، چاپ اول.
۱۰. جمعی از نویسندگان (۱۴۲۵ ه.ق) المعجم الوسیط، ص ۴۰۸، قاهره، مجمع اللغة العربیة، چاپ چهارم.
۱۱. دار، محمد بن ابراهیم (۱۴۱۹ ه.ق) مجمع الاخر فی شرح ملتقی الاجر، کتب علمیه، بیروت، لبنان، طبعه اولی.
۱۲. زحیلی، وهبة (بی تا) الفقه الاسلامی و ادلته، پشاور، مکتبه حقانیة.
۱۳. سغدی، علی بن حسین (۱۴۰۴ ه.ق) النتف فی الفتاوی، موسسه رساله، بیروت، طبعه ثانیه.
۱۴. سمرقندی، علاوالدین (۱۴۱۴ ه.ق) تحفه الفقهاء، دار کتب علمیه، بیروت، لبنان طبعه دوم
۱۵. شامی، ابن عابدین (۱۴۱۲ ه.ق) ردالمحتار علی در المختار، کویت، رشیدیة، طبعه الاولى
۱۶. عبدالله بن احمد بن محمود (بی تا) بحر الرایق شرح کنز الدقایق، کویت، مکتبه رشیدیة
۱۷. قرطبی، محمد بن احمد بن ابن رشد (۱۴۲۵ ه.ق) بداية المجتهد و نهاية المقتصد، دارالحديث، قاهره
۱۸. قشیری، مسلم بن حجاج (۱۳۷۴) صحیح مسلم، جلد ۳، ص ۱۳۵۲، قاهره، ناشر: دار عیسی البابی الحلبي.
۱۹. کاسانی، ابوبکر مسعودی (۱۳۲۷) بدايع الصنایع، طبعه الاولى، شركة المطبوعات العلمیه
۲۰. محمد بن عبدالله (۱۴۳۱ ه.ق) الضوابط الفقهیة فی الرهن و الکفالة
۲۱. مرغینانی، علی بن ابی بکر (۱۴۱۷ ه.ق) هدایه شرح بدایه، ناشر ادارة القرآن و العلوم الاسلامیه، کراچی، چاپ اول
۲۲. مصری، ابن نجیم (۱۴۱۹ ه.ق) الاشباه و النظائر، ص ۸۵، بیروت، دار کتب علمیه
۲۳. نسفی، عبدالله ابن احمد (بی تا) کنز الدقایق، دار سراج، چاپ اول

